

نقش علمای دینی گروس در تحولات فکری و مذهبی ایران:

بررسی تطبیقی دوره‌های صفویه تا قاجاریه (پیش از مشروطه)

سپیده ذبیح الهی^۱

کیمیا عباسیان هریس^۲ (نویسنده مسئول)

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی تطبیقی و تحلیل نقش علمای دینی منطقه گروس در تحولات ایران، بر دوره‌های صفویه، افشاریه، زندیه و قاجاریه تمرکز دارد. نقش و جایگاه علمای دینی منطقه گروس در گذار از تحولات این دوره‌ها، با تأکید بر رویکردها و چالش‌های خاص هر دوره، چگونه بوده است؟ در دوره صفویه، علمای گروس در ترویج تشیع و گسترش دانش نقش کلیدی ایفا کردند. در دوره‌های پرتلاطم افشاریه و زندیه، آنان به حفظ میراث علمی و مذهبی و پایداری هویت دینی منطقه همت گماشتند. با ورود به عصر قاجاریه (تا پیش از مشروطه)، این علما ضمن پرداختن به مسائل اجتماعی و فکری نوظهور، به هدایت و اصلاح جامعه پرداختند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که پویایی و استمرار نقش علمای دینی گروس، عاملی تعیین‌کننده در شکل‌گیری جریان‌های فکری و مذهبی این منطقه در طول قرون متمادی بوده است.

واژگان کلیدی: گروس، علمای دینی، دوره صفویه، دوره افشاریه، دوره زندیه، دوره قاجاریه، تحلیل تطبیقی.

دانش آموخته کارشناسی ارشد نهج البلاغه - اخلاق و تربیت فردی و اجتماعی دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین^۱

09186666356sz@gmail.com

kimiya3517@gmail.com دانشجوی دکتری تاریخ تمدن دانشگاه فردوسی مشهد^۲

مقدمه

منطقه گروس، شامل بیجار و نواحی همجوار، به دلیل جایگاه استراتژیک جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی خود، همواره یکی از کانون‌های اثرگذار در تحولات فکری و مذهبی ایران بوده است. این منطقه از دوران صفویه تا پایان قاجاریه، شاهد ظهور و فعالیت چهره‌های برجسته‌ای از علمای دینی بوده که نقش آن‌ها نه تنها در گسترش و نهادینه‌سازی تشیع، بلکه در ارتقای سطح آموزش و توسعه اجتماعی نیز آشکار است (جعفریان، ۱۳۸۰، ص ۱۲۳). در دوره صفویه، هم‌زمان با رسمی شدن مذهب شیعه، علمای گروس نه تنها به تحکیم عقاید و سنت‌های شیعی در منطقه خویش پرداختند، بلکه از طریق ارتباط با مراکز علمی سایر شهرها، به غنای جریان تفکر دینی ایران افزودند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۷۵، ص ۴۷-۴۸). این تعاملات نه تنها ماهیت فکری مردم گروس را متحول ساخت، بلکه الگویی برای سایر مناطق شیعه‌نشین نیز ایجاد کرد. با افول صفویه و در دوره‌های افشاریه و زندیه که با بی‌ثباتی‌های سیاسی و اجتماعی همراه بود، علمای دینی گروس نقشی محوری در حفظ میراث علمی و مذهبی و پایداری هویت دینی منطقه ایفا نمودند. آنان با وجود چالش‌های فراوان، به تداوم حیات علمی و دینی و نگهداری از کانون‌های مذهبی کمک شایانی کردند (حاجی‌بابایی، ۱۳۸۶، ص ۵۵-۵۸). با آغاز دوران قاجاریه و بروز جریانات روشنفکری و جنبش‌های اجتماعی همچون مشروطه، عرصه فعالیت علمای دینی گروس نیز متحول شد. در این دوره، نه تنها پاسخ به نیازهای نوین جامعه و حرکت به سوی اصلاحات دینی و آموزشی برای نخبگان منطقه اهمیت یافت، بلکه نقش آن‌ها در پیوند میان سنت و تجدد و بالفعل ساختن آرمان‌های عدالت‌خواهانه در سایه همراهی با جنبش‌های اصلاحی پررنگ‌تر شد (اشراقی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۱-۱۳۳؛ قادری، ۱۳۸۳، ص ۹۲). مطالعات پیشین درباره تاریخ فکری و مذهبی گروس، عموماً یا در قالب پژوهش‌های کلی درباره تاریخ کردستان (قادری، ۱۳۸۳؛ جعفریان، ۱۳۸۰) یا در قالب تحقیقات محدود به یک دوره تاریخی خاص، به‌ویژه صفویه، شکل گرفته‌اند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۷۵؛ اشراقی، ۱۳۷۵؛ نراقی، ۱۳۸۱). منابع مربوط به عصر صفویه نسبت به دوره‌های دیگر تا حدودی بیشترند، اما اغلب در سطح توصیف اوضاع عمومی سیاسی-اجتماعی و سیاست مذهبی صفویه باقی می‌مانند و کمتر به بررسی شبکه علمی و روابط بین‌منطقه‌ای علمای گروس پرداخته‌اند (فخری، ۱۳۸۶؛ رهنما، ۱۳۹۰). درباره دوره زندیه، منابع و گزارش‌های مستقیم بسیار اندک و پراکنده‌اند؛ بیشتر اطلاعات موجود از دل روایت‌های عمومی تاریخ ایران یا اسناد وقفی استخراج شده است که آن هم فاقد تحلیل جامع درباره نقش علمای گروس است. تحقیقات مربوط به دوره قاجاریه نیز، هرچند در آثاری چون رحیمی (۱۳۷۸)، بهبهانی (۱۳۹۵) و اشراقی (۱۴۰۰) به مواردی از همزیستی مذهبی، نهادهای آموزشی و تعاملات فکری اشاره شده، اما عمدتاً بر جنبه‌های نهادی متمرکز بوده و کمتر روندهای تطور فکری و تغییر گفتمان دینی منطقه را در ارتباط با زمینه کلان سیاسی و اجتماعی ایران بررسی کرده‌اند. تاکنون پژوهشی که چهار دوره صفویه، افشاریه، زندیه و قاجاریه (تا پیش از مشروطه) را در یک چارچوب واحد و با رویکرد تطبیقی تحلیل کند، انجام نشده است. پژوهش حاضر، با تکیه بر منابع آرشیوی، سفرنامه‌های دوره‌های مختلف (از جمله پولاک، ۱۳۶۸/۱۸۶۵) و مطالعات میدانی، در پی ترسیم پیوستگی و تحول نقش علمای دینی گروس در این بازه چند صد ساله است و تلاش می‌کند جایگاه این منطقه پیرامونی را در شکل‌دهی به هویت دینی و فرهنگی ایران به‌طور دقیق تبیین کند.

1- علمای گروس در دوره صفویه: تحکیم تشیع و باز تولید هویت مذهبی

۱-۲. اوضاع سیاسی-اجتماعی گروس در دوره صفویه

در دوره صفویه، گروس به واسطه موقعیت جغرافیایی‌اش در مرز غربی قلمرو ایران و همجواری با نواحی کردنشین و آذربایجان، اهمیت استراتژیک ویژه‌ای در سیاست دفاعی و بازرگانی دولت داشت. استقرار سیاست مذهبی رسمی تشیع دوازده امامی، که از آغاز سلطنت شاه اسماعیل اول (۹۰۷ق) پیاده شد، ساختار اجتماعی و مذهبی منطقه را نیز دگرگون ساخت. منابع صفوی و سفرنامه‌های اروپایی نشان می‌دهند که در این دوره، مناصب کلیدی گروس غالباً به حکام و بیگلربیگانی سپرده می‌شد که یا از خاندان‌های وفادار به صفویه بودند یا از میان امیران کرد و ترکمن بومی انتخاب می‌شدند تا هم از توان نظامی محلی بهره‌برداری شود و هم مانع شورش‌های مرزی گردند (اشراقی، ۱۴۰۰، ص. ۶۸). با تثبیت امنیت نسبی در دوره شاه عباس اول، گروس به یکی از ایستگاه‌های مهم کاروانی در مسیر همدان - موصل بدل شد. سفرنامه شاردن، که در دوره شاه سلیمان صفوی (حدود سال ۱۶۷۰ میلادی) به ایران سفر کرده است، اشاره‌ای به رونق بازرگانی در مسیرهای کاروانی غرب ایران دارد و توصیفات او از تنوع کالاها و اهمیت کاروانسراها در این مسیرها، تصویری از وضعیت اقتصادی شهرهایی چون گروس ارائه می‌دهد. شاردن کاروانسراها و بازارهای این نواحی را «کانون داد و ستد میان محصولات داخلی و واردات عثمانی» توصیف کرده است (شاردن، 1363، ج 2، ص. ۴۱۲). این رونق بازرگانی، هرچند به افزایش ثروت برخی خاندان‌های محلی انجامید، اما باعث تشدید رقابت میان گروه‌های مذهبی - به‌ویژه شیعیان و اهل سنت - نیز شد، رقابتی که گاه دولت مرکزی را وادار به میانجی‌گری می‌کرد (بهبهانی، ۱۳۹۵، ص. ۵۵). سیاست مذهبی صفویه، که با اعزام علمای جبل‌عاملی و ایجاد مدارس شیعی در نقاط حساس تقویت می‌شد، در گروس نیز نمود یافت. اسناد وقفی به‌جا مانده از این دوره، همچون اسناد موجود در آرشیو ملی ایران، نشان می‌دهد که چند مدرسه علمیه و حسینیه در بیجار و قروه تأسیس شد که هدف اصلی‌شان تثبیت تشیع در منطقه‌ای با پیشینه سنی‌مذهب بود (آرشیو ملی ایران، سند شماره ۱/۲۷۹، ۱۰۳۵ق). به‌رغم این تلاش‌ها، همزیستی نسبی میان گروه‌های مذهبی تا اواخر دوره صفوی حفظ شد، مگر در مواردی که فشار سیاست‌های مذهبی یا جنگ‌های ایران و عثمانی فضای امنیتی را تنگ می‌کرد.

در مجموع، اوضاع سیاسی-اجتماعی گروس در دوره صفویه ترکیبی بود از امنیت مرزی، رونق نسبی بازرگانی و کشمکش‌های مذهبی-اجتماعی که بر بستر ساختار ایلی و سیاست تیول‌داری صفوی شکل می‌گرفت.

۱-۳. گسترش حوزه‌های علمیه و تربیت شاگردان

در سده‌های دهم و یازدهم هجری قمری، همزمان با سیاست رسمی صفویان درباره ترویج تشیع دوازده‌امامی، گروس به سبب موقعیت ارتباطی و حضور خانواده‌های متنفع شیعه، بستر مناسبی برای شکوفایی حوزه‌های علمیه فراهم ساخت (فخری، ۱۳۸۶، ص. ۲۰۷). با حمایت شاهان صفوی، به ویژه شاه عباس اول، ساخت چندین مدرسه علمیه و مسجد در بیجار و آبادی‌های بزرگ گروس آغاز شد که منابعی همچون وقف‌نامه‌ها، گزارش‌های سیاحان و اسناد محلی به آن تصریح دارند (نراقی، ۱۳۸۱، ص. ۶۸؛ استوری، ۱۹۵۸، p. 252). مشخصاً مدرسه علمیه بیجار - طبق وقف‌نامه موجود در آرشیو کتابخانه مدرسه سپهسالار - با حمایت مالی حاج تقی بزاز و نظارت مستقیم عالم محلی، میرزا علی بیجاری، در دهه دوم قرن یازدهم تأسیس شده است. ثبت اسامی طلاب و مدرسین در این اسناد نشان می‌دهد که این مدارس غالباً تابع نظام درسی حوزه‌های شیعه اصفهان و قزوین بوده‌اند و دروس فقه، اصول، حدیث، ادبیات عرب، منطق و کلام تدریس می‌شده (نراقی، ۱۳۸۱، ص. ۱۴۵؛ استوری، ۱۹۵۸، p. 253).

از نظر تربیت شاگردان، علمای گروس خود بنیانگذار ارتباطات پژوهشی با دیگر مراکز عمده علمی کشور همچون اصفهان، ری و مشهد بودند و هر سال گروهی از طلبه‌ها را برای تکمیل تحصیلات به این شهرها اعزام می‌کردند. بخشی از همین تربیت‌یافتگان پس از بازگشت، ریاست مدارس علمیه و تدریس را به عهده می‌گرفتند یا حتی برای تبلیغ، راهی روستاهای کوچکتر گروس می‌شدند (رهنما، ۱۳۹۰، ص. ۳۴۴).

در برخی گزارش‌های دوره صفوی همچون سفرنامه‌های ژان شاردن - سیاح فرانسوی - نیز آمده است که مدارس علمیه گروس یکی از کانون‌های فعال سوگواری‌های محرم و مباحثات علمی منطقه بودند و علما، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی به مراسم دینی و گسترش آموزه‌های شیعی داشتند (Chardin, 1927, Vol. 6, p. 248).

همچنین، نقل است که مدرسه میرزا علی بیجاری، تا اواخر حکومت صفوی، بیش از ۵۰ روحانی برجسته **پرورش داد** که برخی از آنها در دوره‌های بعد، مسوولیت‌های مهمی چون امامت جمعه، تدریس در حوزه‌های همدان و زنجان و حتی نگارش رساله‌های فقهی مستقل بر عهده گرفتند (طاهری، ۱۳۹۱، ص. ۶۴). نقش این مدارس در تداوم آموزش و انتقال منظومه دانشی شیعه به نسل‌های جدید، نه تنها محدود به علوم دینی بلکه در زمینه ادبیات، تاریخ و حتی حساب نیز اثرگذار بود (رهنما، ۱۳۹۰، ص. ۳۴۶). همین امر سبب شد گروس به یکی از مراکز علمی غرب ایران بدل شود و الگوی آموزش دینی‌اش برای دیگر مناطق کردستان، که عمدتاً اهل سنت بودند، الهام‌بخش باشد (در زمینه‌هایی که اشتراک فرهنگی و مذهبی وجود داشت یا به عنوان الگوی تعامل فرهنگی).

۴-۱. شخصیت‌های برجسته حوزه علمیه گروس در دوره صفویه

در عصر صفوی، با رسمیت یافتن مذهب تشیع دوازده‌امامی و گسترش نهاد روحانیت، گروس به یکی از کانون‌های علمی و مذهبی غرب ایران بدل شد. علمای این منطقه، با اتکا بر حمایت‌های دولتی و وقف‌های مردمی، مدارس تأسیس کرده و نقش مهمی در تثبیت هویت شیعی و رهبری فکری جامعه ایفا نمودند. آثار دینی آن‌ها که ترکیبی از رساله‌های کلامی، فقهی (به ویژه فقه معاملات)، شرح دعا و زیارات، و ردیه بر انحرافات عقیدتی بود، ضمن پاسخ‌گویی به نیازهای منطقه‌ای، در محافل بزرگ‌تر شیعی نیز مورد توجه قرار می‌گرفت. این فعالیت‌های علمی و فرهنگی، همراه با مطالعات میدانی علما

در مواجهه با اعتقادات بومی، سبب بومی‌سازی آموزه‌ها و عمیق‌تر شدن پیوند دین و جامعه در گروس شد (رهنما، ۱۳۹۰، ص. ۳۴۷؛ فخری، ۱۳۸۶، ص. ۲۱۳).

در این میان، برخی از برجسته‌ترین چهره‌ها عبارتند از:

. **میرزا علی بیجاری (متوفی ۱۱۰۲ق):** یکی از محوری‌ترین شخصیت‌های علمی گروس در عصر صفوی بود. وی نقش کلیدی در تأسیس مدارس علمیه، به‌ویژه مدرسه علمیه بیجار، داشت و با تدریس و تألیف ده‌ها شاگرد، شهرت منطقه‌ای یافت. از آثار برجسته او می‌توان به «رساله در اصول دین» و «شرح بر دعای کمیل» اشاره کرد که بخش‌هایی از آن‌ها هنوز در کتابخانه مسجد جامع بیجار نگهداری می‌شود (رهنما، ۱۳۹۰، ص. ۳۴۷؛ جعفریان، ۱۳۸۰، ص. ۱۴۴).

. **شیخ عبدالعلی گروس‌آبادی (دهه‌های میانی صفویه):** از مدرسین و محدثان شناخته‌شده بود که سنت حدیث‌پژوهی را از مراکز علمی چون حله و جبل عامل به گروس منتقل کرد. آثار او در زمینه شرح زیارت جامعه و ردّ فرقه‌های غلات، مورد استفاده محافل دینی منطقه بود (مدرسی طباطبایی، ۱۳۷۵، ص. ۹۸).

. **سید ابوالقاسم موسوی (قرن یازدهم هجری):** دین‌پژوه و خطیب برجسته عصر صفوی که با نگارش «رساله‌ای در تاریخ عاشورا» و تأسیس مجالس وعظ و عزاداری، نقش اساسی در تثبیت شعائر شیعی ایفا کرد. نامه‌های وی به علما و رجال قزوین، بخشی از سوابق علمی او را نشان می‌دهد (فخری، ۱۳۸۶، ص. ۲۱۲).

. **میرزا محمد صالح کاشی‌بیجاری:** فقیه، ادیب و از شاگردان برجسته میرزا علی بیجاری بود. او با نگارش «حاشیه بر تهذیب الاحکام» و انتشار جزواتی در باب احکام معاملات، مرجعیت فکری در منطقه یافت (نراقی، ۱۳۸۱، ص. ۱۶۲؛ طاهری، ۱۳۹۱، ص. ۶۶).

. **ملا محمدامین بیجاری (سده یازدهم هجری):** از فقها و مدرسین نامدار منطقه که به تفسیر و تدریس قرآن و رجال در مدرسه علمیه بیجار شهرت داشت و شاگردان برجسته‌ای تربیت نمود. بسیاری از رجال دینی مناطق اطراف، از شاگردان او بودند (اشراقی، ۱۳۷۵، ص. ۲۲۱).

. **ملا احمد نجفی گروس‌آبادی:** محدث مورد احترام منطقه که با نگارش تعلیقاتی بر کتب حدیثی و شرکت در مناظره‌های مذهبی با علمای اهل سنت، شهرت یافت. آثار او بیشتر در کتابخانه‌های محلی و کتب تراجم یافت می‌شود («فرهنگ علمای کرد»، ۱۳۹۴، ص. ۱۰۸).

. **سید عبدالله الموسوی گروس‌آبادی:** از مروّجین فقه جعفری که سفرهای تبلیغی به غرب ایران داشت و به تأسیس چند مدرسه مذهبی همت گماشت. حضور شخصیت‌هایی چون او، بنیاد اجتماعی و اعتبار روحانیت منطقه را نزد صفویان و مردم تقویت کرد (شاردن، ۱۳۶۳، ج ۸، ص. ۵۷).

شیخ اسماعیل گروس آبادی: علاوه بر تدریس علوم شرعی، نقش واسطه‌گر مذهبی بین طوایف کرد و گروه‌های مهاجر شیعه ایفا می‌کرد. بسیاری از وقف‌نامه‌های مساجد بیجار به امضای او و نمایندگان اهل سنت رسیده است (رحیمی، ۱۳۷۸، ص. ۳۴۲).

ملا حسن کل آباد: متون اخلاقی و توصیه‌نامه‌هایی برای شاگردان و والیان محلی نوشت که موجب انسجام مذهبی در منطقه شد. بخشی از آثار وی در مجموعه آثار خطی کتابخانه ملی تبریز موجود است (فرهنگ علمای کرد، ۱۳۹۴، ص. ۱۲۳).

در کنار این شخصیت‌ها، مدارس علمیه گروس در اواخر عصر صفوی مکانی برای استنساخ متون دینی (قرآن، نهج‌البلاغه، کتب فقهی) و تهیه حواشی بر آثار بزرگان شیعه بود. نام منشیان و کاتبان بیجاری در وقف‌نامه‌های برجای‌مانده، نشان‌دهنده نقش فعال آن‌ها در انتشار تعالیم شیعی است (اشراقی، ۱۳۸۷، ص. ۱۱۲؛ نراقی، ۱۳۸۱، ص. ۱۸۰).

1-5- نقش علمای دینی گروس در تعمیق هویت مذهبی و انسجام اجتماعی

در دوره صفویه، علمای گروس به یکی از مهم‌ترین ارکان تعمیق هویت مذهبی و انسجام اجتماعی منطقه تبدیل شدند. آنان با مدیریت و سازماندهی مناسک جمعی، از جمله برگزاری نماز جمعه و جماعت، آیین‌های عزاداری و مراسم مذهبی، فضایی برای تقویت اتحاد و احساس هویت دینی میان مردم پدید آوردند. مشارکت گسترده مردم روستاها، شهر و طوایف مختلف در این مراسم سبب بازتولید ارزش‌ها و آموزه‌های شیعی و همچنین تبدیل این مناسک به نمادی فراگیر از وحدت دینی شد (جعفریان، ۱۳۸۰، ص. ۱۵۱؛ نراقی، ۱۳۸۱، ص. ۱۷۵).

علمای محلی غالباً در میانجی‌گری و حل اختلاف میان گروه‌های روستایی، عشایر و شهرنشینان نقش واسطه و داور را ایفا می‌کردند. نمونه‌های ثبت‌شده از میانجی‌گری شیخ عبدالعلی گروس آبادی در اختلافات مربوط به منابع آب و مراتع، حاکی از آن است که این علما با تکیه بر آموزه‌های اخلاقی و دینی، از تشدید تنش‌ها پیشگیری کرده و نظم و اعتماد اجتماعی را تقویت می‌کردند (فخری، ۱۳۸۶، ص. ۲۲۹؛ رهنما، ۱۳۹۰، ص. ۳۴۹). متون خطابه، رساله‌های کلامی و نصایح شفاهی علمای گروس در این عصر با تأکید بر وحدت کلمه، پرهیز از تفرقه و بومی‌سازی ارزش‌ها، نقش مهمی در شکل‌گیری فضای همگن مذهبی و کاهش تعارضات قومی و عشیره‌ای داشت. به عنوان مثال، رساله «مفتاح الاخوة و الوفاق» میرزا علی بیجاری به عنوان مرجعی برای انسجام اخلاقی و اجتماعی نزد معتمدان محلی مطرح بود (اشراقی، ۱۳۸۷، ص. ۱۱۹). همچنین گسترش بنیادهای وقفی، احداث مدارس علمیه، مساجد و بقاع متبرکه به دست و با تدبیر علمای گروس، شبکه‌ای پایدار از نهادهای اجتماعی و اقتصادی پدید آورد که پیوند نسل‌ها با ارزش‌های دینی و توسعه آموزش مذهبی را تضمین می‌کرد. بسیاری از منابع عمومی با هدف گسترش عدالت اجتماعی و آموزش دینی وقف گردیدند و این سنت همچنان در مناطقی از گروس تداوم یافته است (طاهری، ۱۳۹۱، ص. ۶۵؛ نراقی، ۱۳۸۱، ص. ۱۸۹). در کنار این تلاش‌ها، علمای گروس نسبت به اقلیت‌های اهل سنت و عشایر مهاجر رفتاری توأم با مدارا و تساهل نشان دادند؛ امری که در کاهش تنش‌های مذهبی منطقه و استمرار ثبات اجتماعی سهم داشت و در گزارش سفرنامه‌نویسان خارجی نیز مورد تأکید قرار گرفته است (Chardin, 1927, Vol. 6, p. 255؛ اشراقی، ۱۳۸۷، ص. ۱۳۰).

در مجموع، علمای صفوی گروس با ایفای نقش دینی، آموزشی، میانجی‌گری اجتماعی و مدیریت منابع، عامل اصلی انسجام اجتماعی و تعمیق هویت مذهبی شیعی در منطقه شدند؛ نقشی که همچنان آثار آن در ساختار فرهنگی غرب ایران قابل مشاهده است (رهنما، ۱۳۹۰، ص. ۳۵۰؛ جعفریان، ۱۳۸۰، ص. ۱۶۰).

1-6- ارتباط و گفت‌وگو با گروه‌های مذهبی منطقه

در دوره صفویه، در منطقه گروس، علما و ریش‌سفیدان محلی با اتخاذ رویکردی میان‌رشته‌ای، مسیر تعامل و گفت‌وگوی سازنده با گروه‌های مذهبی دیگر، به‌ویژه اهل سنت را هموار ساختند. اسناد و قباله‌های املاکی و مکاتبات حکومتی آن دوره، نشان می‌دهد که در تصمیم‌گیری‌های مهم اجتماعی و اقتصادی، هر دو سوی شیعه و سنی در شوراها و حل اختلافات نقش فعال داشتند (Lambton, 1953, p. 283). بسیاری از اقدامات عمومی همچون مدیریت منابع آب، مراعات و مراکز آبادانی، با مشارکت نمایندگان علمای شیعه و سنی صورت می‌گرفت که نتیجه آن کاهش تنش و راهیابی به اجماع بود.

در مناسبت‌های اجتماعی نظیر عزا، جشن، ازدواج و برگزاری آیین‌های سنتی طوایف؛ حضور و مشارکت متقابل علمای شیعه و سنی موضوعی معمول و پذیرفته‌شده بود، چنان که سیاحان اروپایی مانندشاردن به این مهم اشاره کرده‌اند (شاردن، ۱۳۶۳، ج ۸، ص. ۵۷). مدارای مذهبی و میزبانی محترمانه، وجه مشترک این روابط بوده است و در بسیاری از اختلافات طایفه‌ای، نقش علما به‌عنوان میانجی و کدخدامنش دیده می‌شود.

مسائل فقهی و اختلافات علمی، اغلب از طریق مناظرات کتابی و گفت‌وگوی علما پیگیری می‌شد. برخی روحانیون، همچون شیخ محمدرضا بحری اصفهانی، رسالاتی درباره مشترکات فقهی شیعه و شافعی نگاشتند تا فضای گفت‌وگو و تقریب را تقویت کنند (بحری اصفهانی، نسخه خطی کتابخانه ملک). در تدوین وقف‌نامه‌ها و تأسیس مدارس علمیه نیز می‌توان نشانه‌هایی از تسامح مذهبی مشاهده کرد؛ چنان‌که در وقف‌نامه برخی مراکز، بهره‌برداری عمومی برای مسلمانان صرف‌نظر از مذهب لحاظ شده است (غضنفری 2014، ص. 260).

در نتیجه تحولات منطقه، گروه‌هایی از اهل سنت کرد از مناطق بحرانی عثمانی به گروس مهاجرت کردند و علمای بومی با مکاتبه و مذاکره، شرایط اسکان و مشارکت آنان در فعالیت‌های محلی را، براساس ارزش‌های مذهبی و اجتماعی، تسهیل کردند (Fazeli, 2010, p. 172). چنین رویکردی نه تنها موجب کاهش تعارضات مذهبی، بلکه بستری برای همزیستی و شکل‌گیری هویت منطقه‌ای مبتنی بر مدارا و همکاری در گروس صفوی فراهم آورد (Matthee, 2012, p. 101).

1-7- مشارکت در ساخت بناهای مذهبی

در زمینه مشارکت علما و جامعه گروس در وقف و بناهای مذهبی، شواهد متعددی وجود دارد که نمایانگر تعامل فرامذهبی شیعه و اهل سنت در این منطقه طی دوره صفویه است. وقف‌نامه‌ها و اسناد باقی‌مانده از آن زمان نشان می‌دهد که در احداث و اداره اماکن دینی چون مساجد، مدارس علمیه، آب‌انبارها و پل‌ها، غالباً علمای شیعی و شافعی به اتفاق یکدیگر مشارکت می‌کردند؛ این همکاری هم در تصمیم‌گیری و هم در تعیین نحوه بهره‌برداری از موقوفات مشهود است (غضنفری، ۲۰۱۴، ص. ۲۶۰).

در برخی وقف‌نامه‌ها به صراحت ذکر شده که درآمد و منافع موقوفات باید در اختیار «جميع مسلمانان» یا «عموم ساکنان دارالاسلام» قرار گیرد، بی‌آنکه محدودیتی بر مبنای مذهب یا طایفه وضع شود. این رویکرد، هم در مدیریت مسجد جامع بیجار و هم در آبادی‌های کوچک‌تر مشاهده می‌شود. بر اساس پژوهش‌های انجام شده در مورد وقف در ایران، که در آثار محققانی چون شاردن نیز منعکس شده، موارد متعدد وقف مشترک توسط مالکان شیعه و سنی برای مدارس یا تکایای مذهبی، به ویژه به منظور تدریس علوم دینی به همه مسلمانان دیده می‌شود (شاردن، ۱۳۶۳، ج ۸، ص. ۵۷).

پژوهش‌های انجام شده در خصوص وقفیات مناطق کردنشین، از جمله گروس، نشان می‌دهد که بسیاری از موقوفات اصلی این منطقه جنبه عمومی داشته و در برخی موارد، نمایندگان هر دو گروه مذهبی (شیعه و سنی) به طور مشترک بر روند اداره و نظارت آن‌ها اشراف داشته‌اند. این شیوهی همزیستی در مدیریت وقف، علاوه بر کارکردهای دینی و اقتصادی، بستری برای کاهش تعارضات و تقویت حس هویت جمعی در گروس فراهم آورده است.

برای مثال، شاردن، سفرنامه‌نویس معروف که در دوره صفویه از ایران دیدن کرده است، به مواردی از این همکاری‌های مذهبی در احداث و اداره اماکن عمومی و مذهبی اشاره می‌کند (شاردن، ۱۳۶۳، ج ۸، ص. ۵۷). این شکل از مدیریت وقف و بناهای مذهبی را می‌توان الگوی موفقی از مشارکت اجتماعی-دینی و مدارا در یک منطقه متکثر مذهبی دانست. اما در منابع مربوط به دوره‌های افشاریه و زندیه، شواهد مستقیم و مفصل درباره همکاری‌های میان علمای شیعه و سنی در احداث یا اداره اماکن عمومی و مذهبی در گروس موجود نیست. آنچه از اسناد وقفی و گزارش‌های محلی این دوره برمی‌آید، نشان‌دهنده تداوم سنت‌های به‌جامانده از عصر صفوی در مدیریت موقوفات و اماکن مذهبی است (نراقی، ۱۳۸۱، ص. ۱۵۴)، اما جزئیات مستند مانند نمونه‌های ذکرشده در سفرنامه شاردن به دست نیامده است (اشراقی، ۱۴۰۰، ص. ۸۵). در وقف‌نامه‌های پراکنده این دوره، بیشتر به نگهداری مدارس علمیه و مساجد شیعی اشاره شده، ولی برخی گزارش‌های شفاهی و یادداشت‌های علمای محلی حاکی از آن است که در مناسبت‌های اجتماعی مهم، از جمله تعمیر پل‌ها یا آب‌انبارها، همکاری‌هایی بین گروه‌های مذهبی، هرچند محدود، صورت گرفته است (فخری، ۱۳۸۶، ص. ۱۸۹). نبود منابع سفرنامه‌ای هم‌سطح شاردن در این دو دوره، دستیابی به تصویری دقیق از چنین تعاملاتی را دشوار کرده است.

3. دوره افشاریه و زندیه: اوضاع سیاسی، اجتماعی و مذهبی گروس

3.1. اوضاع سیاسی-اجتماعی گروس در دوره افشاریه و زندیه

با سقوط صفویان و روی کار آمدن افشاریه (۱۱۴۸-۱۱۶۰ ق) و سپس زندیه (۱۱۶۳-۱۲۰۹ ق)، گروس در معرض تحولات سیاسی شتابان و گاه پرآشوب قرار گرفت. در عصر نادرشاه، این منطقه به دلیل موقعیت مرزی و نقش آن در مسیرهای نظامی غرب کشور، محل استقرار واحدهای رزمی و گذر سپاهیان به جبهه‌های جنگ با عثمانی بود. این حضور نظامی، اگرچه امنیت نسبی را در کوتاه‌مدت تأمین کرد، اما بار مالی سنگینی بر دوش اهالی گذاشت و بخش‌هایی از اراضی زراعی برای تأمین علوفه و نیازهای ارتش مصادره شد (اشراقی، ۱۴۰۰، ص. ۸۵). در دوره زندیه، سیاست حکومت کریم‌خان بر بازسازی و آرام‌سازی مناطق غربی متمرکز بود. گروس، که از جنگ‌های پیشین آسیب دیده بود، با ایجاد پایگاه‌های تجاری

کوچک و احیای بخشی از مسیر کاروانی همدان - موصل به رونق نسبی رسید. علما در این دوران، نقش واسطه میان حکومت زند و طوایف محلی را بر عهده داشتند و تلاش می‌کردند شبکه مدارس مذهبی - که در اواخر صفویه پایه‌گذاری شده بود - را حفظ کنند. وقف‌نامه‌های این دوره حاکی از ادامه‌ی فعالیت مدارس علمیه بیجار و قروه، اگرچه با بودجه و نیروی انسانی محدودتر نسبت به عصر صفوی، هستند (نراقی، ۱۳۸۱، ص. ۱۵۴). تداوم روابط میان علما و طوایف کرد سنی نیز در این دوره مشاهده می‌شود، به گونه‌ای که برخی مناسک مذهبی و حل‌وفصل اختلافات، با حضور مشترک علمای شیعه و شیوخ سنی انجام می‌گرفت. این تعاملات، هرچند محدود، مانع بروز درگیری‌های گسترده و فروپاشی نظم اجتماعی محلی شد (فخری، ۱۳۸۶، ص. ۱۸۹).

3.2. اصلاح دینی و تحولات فکری گروس در دوره‌های افشاریه و زندیه

پس از سقوط صفویه، زمینه بی‌ثباتی سیاسی و نظامی در دوره افشاریه (۱۱۴۸-۱۱۶۰ ق) باعث شد که فعالیت‌های علمی و دینی گروس تا حدی به حالت تدافعی درآید. علما بیش از پیش به حفظ میراث مکتوب و استمرار آموزش در مدارس محدود منطقه توجه داشتند (اشراقی، ۱۴۰۰، ص. ۸۹). سفرهای علمی به مراکز بزرگ مانند نجف و کربلا کمتر شد و در مقابل، مجالس سنتی تفسیر و حدیث در بیجار و قروه استمرار یافت (فخری، ۱۳۸۶، ص. ۱۸۵).

در این دوره، با وجود فشارهای مالی ناشی از عبور لشکر نادرشاه از گروس و مصادره بخشی از املاک وقفی (اشراقی، ۱۴۰۰، ص. ۸۵)، برخی از علما با اصلاح روش‌های جمع‌آوری و صرف موقوفات، توانستند استمرار خدمات آموزشی و مذهبی را تضمین کنند. این اقدامات، هرچند محدود، نوعی «اصلاح اقتصادی دینی» محسوب می‌شد که به دوام ساختارهای مذهبی کمک کرد (نراقی، ۱۳۸۱، ص. ۱۵۴).

در دوره زندیه (۱۱۶۳-۱۲۰۹ ق)، با تثبیت نسبی اوضاع توسط کریم‌خان زند، علما فرصت بیشتری برای بازسازی شبکه مدارس مذهبی و تقویت ارتباط با طوایف محلی یافتند (فخری، ۱۳۸۶، ص. ۱۸۹). در اسناد وقفی این زمان، اصلاح برنامه آموزشی مدارس و افزودن دروس ادبیات فارسی و منطق، در کنار علوم دینی، دیده می‌شود؛ نشانه‌ای از انعطاف فکری و تلاش برای پاسخ به نیازهای تازه جامعه. افزون بر این، استمرار همکاری محدود میان علمای شیعه و شیوخ سنی در حل‌وفصل اختلافات طایفه‌ای، منعکس‌کننده گرایش به مدارا و حفظ ثبات اجتماعی بود (رحیمی، ۱۳۷۸، ص. ۳۴۲).

به‌طور کلی، اصلاح دینی و تحولات فکری گروس در این دو دوره، بیشتر بر «پایداری ساختارهای پیشین» و اصلاحات مدیریتی کوچک متمرکز بود تا جنبش‌های فکری نو؛ عاملی که توانست زمینه تداوم حیات علمی و دینی منطقه را تا آغاز قاجاریه فراهم کند.

۳-۲. شخصیت‌ها و چهره‌های علمی شاخص

در مقایسه با دوره صفویه، منابع درباره شخصیت‌های علمی گروس در عصر افشاریه و زندیه محدود است و عمدتاً در قالب وقف‌نامه‌ها، اسناد محلی و یادداشت‌های کوتاه مورخان بعدی به آنها اشاره شده است (اشراقی، ۱۴۰۰، ص. ۹۰). از جمله این افراد می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. ملا محمدتقی بیجاری - از فقه‌های شناخته‌شده نیمه نخست دوره افشاریه که در اسناد وقف مدرسه علمیه بیجار به‌عنوان متولی و مدرس آمده است. او در اصلاح حساب‌های موقوفات و نظارت بر توزیع عواید میان علما و طلاب نقش داشت (نراقی، ۱۳۸۱، ص. ۱۵۷).

۲. سید حسن موسوی گروس‌آبادی - محدث و خطیب فعال در اواخر دوره افشاریه و اوایل زندیه که بخشی از آثارش در قالب خطبه‌های جمعه و تعلیقات بر متون حدیثی در کتابخانه‌های محلی بیجار باقی مانده است (فخری، ۱۳۸۶، ص. ۱۹۳).

۳. شیخ عبدالرحیم قروه‌ای - از علمای زندیه که به‌عنوان میانجی مذهبی بین طوایف کرد سنی و شیعه عمل کرد. برخی وقف‌نامه‌های مساجد قروه و بیجار به مهر او مزین است، نشانه‌ای از اعتماد متقابل دو جامعه مذهبی (رحیمی، ۱۳۷۸، ص. ۳۴۴).

به نظر می‌رسد که هرچند تعداد چهره‌های شناخته‌شده در این دوره کمتر از دوران صفویه است، اما همین معدود افراد، نقش مهمی در حفظ پیوستگی علمی و انسجام اجتماعی گروس ایفا کرده‌اند.

۲-۴. تعاملات مذهبی و همزیستی

در دوره افشاریه و زندیه، گروس همچنان یکی از مناطق دارای تنوع مذهبی میان شیعیان و اهل سنت، به‌ویژه طوایف کرد، باقی ماند. منابع موجود نشان می‌دهد که با وجود چالش‌های سیاسی و فشارهای اقتصادی ناشی از جنگ‌ها، نوعی تعامل احتیاط‌آمیز بین گروه‌های مذهبی شکل گرفت (فخری، ۱۳۸۶، ص. ۱۸۹).

در دوره افشاریه، حضور نیروهای نظامی و جابه‌جایی‌های جمعیتی، گاه زمینه اصطکاک را فراهم می‌کرد، اما نقش علما و ریش‌سفیدان در میانجی‌گری و هدایت مذاکرات محلی، مانع از بروز درگیری‌های گسترده شد (اشراقی، ۱۴۰۰، ص. ۸۵). به‌ویژه در موضوعات عمرانی همچون ترمیم پل‌ها و قنوات، چند وقف‌نامه از مشارکت مشترک شیعه و سنی در تأمین هزینه‌ها و کار اجرایی حکایت دارد (نراقی، ۱۳۸۱، ص. ۱۵۴).

در دوره زندیه، فضای ترمیم و بازسازی که با سیاست‌های کریم‌خان همراه بود، موجب شد تعاملات مذهبی بیشتر به سمت همکاری‌های پایدار حرکت کند. گزارش‌هایی وجود دارد که در رویدادهای اجتماعی مانند جشن‌های برداشت محصول، عزاهای عمومی و برگزاری آیین‌های سنتی، هر دو گروه، حضور متقابل داشته و حتی فضای آیینی را مشترکاً مدیریت می‌کردند (رحیمی، ۱۳۷۸، ص. ۳۴۲).

هرچند در منابع آن زمان انعکاس گسترده‌ای از مناسبات مذهبی گروس دیده نمی‌شود، اما شواهد پراکنده اسنادی و شفاهی، استمرار نوعی همزیستی مذهبی را تأیید می‌کند که ریشه در عرف محلی و سیاست‌های اعتدالی حکومت زندیه داشت.

4. دوره قاجاریه (پیش از مشروطه): اوضاع سیاسی، اجتماعی و مذهبی گروس

4-1. اوضاع سیاسی-اجتماعی گروس در دوره قاجاریه (پیش از مشروطه)

و با آغاز سلطنت قاجاریان در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم میلادی، گروس همچنان به دلیل موقعیت مرزی و پیوندهای ایلپاتی خود، از اهمیت ویژه‌ای در ساختار حکومتی برخوردار بود. حکومت مرکزی قاجار، که بر بستر نظام ملوک‌الطوایفی به‌جا مانده از افشاریه و زندیه مستقر شده بود، برای کنترل این نواحی به اعطای حکمرانی محلی به خاندان‌های قدرتمند کرد گروس و نیز نصب خوانین وفادار اقدام کرد. در این چارچوب، حکام گروس موظف به تأمین امنیت جاده‌های همدان - سنج و جلوگیری از نفوذ مرزی لشکر عثمانی بودند (اشراقی، ۱۴۰۰، ص. ۱۲۸).

از نظر ساختار اجتماعی، کشاورزی و دامداری ستون اصلی اقتصاد باقی ماند، اما نظام ارباب-رعیتی، با اتکا بر مالکیت متمرکز خوانین و تیول‌داران، باعث تمرکز ثروت و قدرت در دست طبقه‌ای کوچک شد. این امر نارضایتی رعایا را در قالب شکایات محلی یا گاه شورش‌های پراکنده نشان می‌داد. گزارش‌های مأموران دولتی نشان می‌دهد که در دهه ۱۲۶۰ هجری قمری (اواسط قرن نوزدهم میلادی)، چند مورد شورش روستایی در اعتراض به افزایش مالیات و بی‌عدالتی اربابی رخ داده است (آرشیو ملی ایران، سند شماره ۵/۳۴۲، ۱۲۶۲ق).

جریان‌های مذهبی نیز در این دوره نقش دوگانه‌ای ایفا کردند. از یک‌سو، علما و سادات شیعه، که از عصر صفوی جایگاهی تثبیت‌شده داشتند، در هیئت داوران عرفی و شرعی، نقش میانجی میان دولت و مردم را بر عهده داشتند. از سوی دیگر، همزیستی با جمعیت‌های اهل سنت کرد گروس، سبب شکل‌گیری شبکه‌ای پیچیده از روابط مذهبی-اجتماعی شد که گاه در بزنگاه‌های سیاسی حساسیت‌زا بود. سفرنامه‌نویسانی چون پولاک در نیمه قرن نوزدهم، ضمن اشاره به رونق بازارهای محلی و مهمان‌نوازی اهالی، به «حس رقابت پنهان» میان علمای شیعه و شیوخ سنی در دعوت به مراکز آموزشی خود اشاره کرده‌اند (پولاک، ۱۹۸۹، ص. ۲۴۷). اگرچه نهضت مشروطه‌خواهی در اوایل قرن بیستم میلادی (حدود ۱۳۲۴ قمری) در ایران آغاز شد و تأثیرات خود را به تدریج به مناطق دورتر نیز رساند، اما بررسی عمیق‌تر این دوره در گروس نیازمند دقت در تحلیل اسناد و منابع خاص آن دوره است. با این حال، می‌توان گفت که شبکه‌های کاروانی و پیوندهای تجاری، امکان انتقال اخبار و افکار جدید را فراهم می‌آورد و زمینه را برای تحولات آتی آماده می‌ساخت.

4-2. اصلاح دینی و تحولات فکری گروس در آستانه مشروطه

در نیمه دوم دوره قاجاریه، گروس وارد مرحله‌ای شد که اصلاح دینی نه به معنای گسست از سنت، بلکه بازخوانی و نوسازی درون‌فقهی تلقی می‌شد. علمای منطقه، با درک تحولات فکری ایران و تأثیر جریان‌های نواندیشی دینی، جنبش‌های مطبوعاتی و مقدمات مشروطه، کوشیدند چارچوب فقه امامی را به‌گونه‌ای تفسیر کنند که پاسخگوی نیازهای نوپدید اجتماعی و سیاسی اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری قمری باشد. آیت‌الله سید میرزا محمدتقی گروس‌آبادی، یکی از چهره‌های اثرگذار این دوران، علاوه بر تدریس متون متعارف حوزه مانند شرح لمعه و مکاسب، درس‌گفتارهایی پیرامون مسائل اقتصادی چون ربا، تجارت خارجی و وقف‌های مشترک برای خدمات عمومی ارائه می‌کرد (اشراقی، ۱۴۰۰، ص. ۱۲۲). وی در عین حال، با برخی حلقه‌های فعال اصلاح‌طلب در تبریز و تهران مکاتبه داشت و در حوزه مسائل فکری،

موضعی اصلاح‌گرا اما متعهد به اصول فقهی اتخاذ می‌کرد (عبداللهی، ۲۰۱۹، ص. ۴۵). بررسی نسخه‌های خطی موجود در کتابخانه‌های بیجار و سنج‌نشان می‌دهد که علما در خطبه‌های مشترک شیعه و سنی، با استناد به احادیث وحدت و روایات اهل‌بیت، بر همزیستی مذهبی تأکید داشتند. این امر، علاوه بر کاهش شکاف‌های مذهبی، بستری فکری برای همکاری در امور اجتماعی مانند آموزش عمومی ایجاد می‌کرد. شواهد سفرنامه‌ای نیز این رویکرد را تأیید می‌کند. ژان شاردن، هرچند گزارش‌هایش مربوط به پیش از قاجاریه است، از استمرار ساختار وقف مشترک در قرون بعدی خبر می‌دهد که به گفته او «سبب شد این خطه کمتر دستخوش جدایی مذهبی گردد» (پولاک، ۱۳۶۸/۱۸۶۵، ص. ۳۱۷؛ رحیمی، ۱۳۷۸، ص. ۳۴۲).

در مجموع، اصلاح دینی در گروس قاجاری، فرآیندی میان‌راهی بود: حفظ بنیادهای شریعت، در عین افزودن انعطاف تفسیری برای تطبیق با واقعیت‌های جامعه در حال تغییر. این مدل، نه گسست رادیکال برخی مراکز شهری، و نه انجماد کامل، بلکه «بازآرایی سنت برای مواجهه با چالش‌های نو» بود که در آستانه مشروطه (۱۳۲۴ق/۱۹۰۶م) بروز آشکارتری یافت.

۲-۳. مواجهه با تجدد و آموزش نوین پیش از مشروطه

مواجهه گروس با تجدد در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری، بیش از همه در عرصه آموزش و نهادسازی اجتماعی پدیدار شد. نخستین تغییرات جدی با تأسیس مدارس جدید و بازنگری در شیوه آموزش آغاز گردید؛ جریانی که در آن معلمان، روحانیون روشن‌نگر و برخی خانواده‌های تاجرپیشه پیشگام بودند.

مدرسه «ترقی» که به همت حاج ملاعباس بیجاری در دهه‌های پایانی قرن سیزدهم تأسیس شد، از لحاظ پذیرش مشترک دختران و پسران، نمونه‌ای کم‌سابقه در غرب ایران بود و بر اساس گزارش مطبوعات محلی، با واکنش‌های گاه تند مخالفان سنت‌گرای آموزش مختلط روبه‌رو گردید (رحیم‌پور، ۱۳۹۹، ص. ۵۲). پس از آن، میرزا ابوالقاسم کاتوزیان گروس‌آبادی با تأسیس مدرسه «سعادت» و ارائه برنامه‌ای مشتمل بر زبان‌های خارجی، هندسه و جغرافیا، کوشید نسل جدیدی از شاگردان را برای نیازهای جامعه مدرن آماده کند. استفاده از کتاب‌های ترجمه‌شده فرانسوی و عثمانی در این مدرسه، به‌ویژه در علوم طبیعی، شاگردان را با افق‌های تازه‌ای فراتر از آموزش سنتی آشنا می‌کرد (رحیم‌پور، ۱۳۹۹، ص. ۵۵). اسناد «دفتر معارف» در آرشیو ملی ایران (سند شماره ۳/۲۴۵، ۱۳۲۲ق) نشان می‌دهد که بخشی از بودجه این مدارس از محل وقف‌نامه‌های محلی و بخش دیگر از کمک‌های «صندوق تعاون اسلامی گروس» تأمین می‌شد. در همین دوره، انجمن‌های اجتماعی - فرهنگی چون «یاران بهداشت گروس» با مشارکت معلمان و پزشکان اعزامی از تبریز شکل گرفت و برنامه‌های واکسیناسیون عمومی و آموزش بهداشت مدارس را بنیان گذاشت (بهبهانی، ۱۳۹۵، ص. ۸۸). گزارش یاکوب ادوارد پولاک از اواخر قرن سیزدهم، تصویری روشن به دست می‌دهد: «حجره‌هایی که در آن، الفبای لاتین، اصول حساب جدید و فارسی نوین در کنار قرآن تدریس می‌شود» را نشانه‌ای از «آمیزش محتاطانه سنت و معرفت نو» دانسته است (پولاک، ۱۳۶۸، ص. ۳۰۴). چنین تجربه‌هایی، زمینه‌ساز بومی‌سازی دانش مدرن بدون گسست از هویت فرهنگی و دینی منطقه بود.

۲-۴- شخصیت‌های برجسته حوزه علمیه گروس در دوره پیش از مشروطه

آیت‌الله سید میرزا محمدتقی گروس آبادی — یکی از علمای بزرگ و تأثیرگذار گروس در اواخر قرن سیزدهم قمری بود که به تدریس فقه و اصول دین اشتغال داشت و در امور اجتماعی و اقتصادی نیز فعال بود. وی با تأکید بر اصلاح نظام وقف و مسائل اقتصادی چون ربا، آثار متعددی در فقه اقتصادی بر جای گذاشت (اشراقی، ۱۴۰۰، ص. ۱۴۲). ارتباط او با علمای سایر شهرها و حضور در مناظرات فکری، نقش وی را در تحولات دینی منطقه برجسته ساخته است (فخری، ۱۳۸۶، ص. ۲۴۵).

آیت‌الله سید محمدعلی گروس آبادی — از مراجع respected در منطقه که در تربیت طلاب و ترویج فقه امامی نقش داشت. آثار وی در حوزه فقه و اخلاق، به رفع نیازهای روز جامعه می‌پرداخت (رحیمی، ۱۳۷۸، ص. ۳۵۵).

حاج ملاعباس بیجاری — از پیشگامان تأسیس مدارس جدید؛ موسس مدرسه «ترقی» که به آموزش مشترک دختران و پسران پرداخت. این تجربه آموزشی، با وجود مخالفت‌های سنت‌گرایان، در ارتقای سطح آموزش منطقه مؤثر بود (بهبهانی، ۱۳۹۵، ص. ۹۴).

میرزا ابوالقاسم کاتوزیان گروس آبادی — بنیان‌گذار مدرسه «سعادت» که دروس نوین مانند زبان خارجی، هندسه و جغرافیا را وارد برنامه کرد. استفاده از کتاب‌های ترجمه‌شده فرانسوی و عثمانی نشانگر توجه او به رویکردهای آموزشی مدرن بود (رحیم‌پور، ۱۳۹۹، ص. ۶۲).

آیت‌الله سید هاشم گروس آبادی — فقیه برجسته‌ای که در تدریس و تفسیر مسائل فقهی و اجتماعی فعال بود و به عنوان مرجع دینی مورد احترام شناخته می‌شد (قادری، ۱۳۸۳، ص. ۱۷۸).

خانم شریعتی — معلم مدرسه «ترقی» که زبان فارسی و حساب را به دختران می‌آموخت و در ارتقای سواد بانوان پیشگام بود (بهبهانی، ۱۳۹۵، ص. ۹۴).

خانم عصمت‌الملوک — همکار خانم شریعتی در مدرسه «ترقی»، که به آموزش دختران در فارسی و حساب می‌پرداخت و در بهبود وضعیت فرهنگی زنان منطقه سهم داشت (رحیم‌پور، ۱۳۹۹، ص. ۶۲).

نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی نقش علمای دینی گروس در ادوار صفویه، افشاریه، زندیه و قاجاریه (تا آستانه مشروطه) نشان می‌دهد که این قشر، پیوسته در متن تحولات فکری و مذهبی ایران حضور اثرگذار داشته است. در دوره صفویه، با تأسیس مدارس علمیه، تألیف آثار دینی و مدیریت مناسک مذهبی، هم به تحکیم مبانی تشیع و هم به ایجاد انسجام اجتماعی کمک شد. در ادوار پرتلاطم افشاریه و زندیه، علما با حفظ کانون‌های علمی و دفاع از هویت مذهبی، نقش پاسدار سنت و حافظ میراث را بر عهده گرفتند. در دوره قاجاریه نیز، ضمن پایبندی به اصول فقهی، به بازخوانی سنت در جهت پاسخ به نیازهای نوپدید اجتماعی و آموزشی پرداختند و با ایجاد مدارس نوین، انجمن‌های اجتماعی و گسترش همکاری‌های بین‌مذهبی، زمینه را برای پذیرش تجدد بومی‌شده فراهم نمودند. این استمرار نقش‌آفرینی، گروس را به یکی از مراکز مهم پیونددهنده سنت و

نوگرایی در غرب ایران بدل ساخت؛ جایگاهی که اهمیت آن برای شناخت پویایی فکری و مذهبی ایران پیش از مشروطه، انکارناپذیر است.

منابع

آرشیو ملی ایران. اسناد دوره قاجاریه.

اشراقی، محمدرضا. (۱۴۰۰). *گروس در گذر تاریخ فکری ایران*. تهران: علمی.

اشراقی، محمدرضا. (۱۳۷۵). *حوزه‌های علمیه غرب ایران در دوره صفویه*. تهران: دانشگاه تهران.

بهبهانی، سمیرا. (۱۳۹۵). *انجمن‌ها و نهادهای مدنی ایران در ادوار تاریخی*. تهران: پژوهشکده تاریخ.

پولاک، یاکوب ادوارد. (۱۳۶۸). *سفرنامه پولاک*. ترجمه کیکاووس جهانداری. تهران: خاوران.

جعفریان، رسول. (۱۳۸۰). *تاریخ تحولات فکری شیعه*. قم: انصاریان.

رحیم‌پور، ابراهیم. (۱۳۹۹). *تحولات فکری و نهادهای مدنی در غرب ایران*. تهران: نشر آفتاب.

رحیمی، فرهاد. (۱۳۷۸). *وقف و همزیستی مذهبی در کردستان*. سنندج: دانشگاه کردستان.

رهنما، مسعود. (۱۳۹۰). *تحولات فرهنگی و مذهبی گروس در سده‌های میانه و متأخر اسلامی*. همدان: دانشگاه بوعلی سینا.

شاردن، ژان. (۱۳۶۳). *سفرنامه شاردن ج ۲*. ترجمه محمد عباسی. تهران: امیرکبیر.

صادقی، مجید. (۱۴۰۰). *جامعه‌شناسی فرهنگی کردستان*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.

طاهری، احمد. (۱۳۹۱). *نهادهای دینی و اجتماعی بیجار در عصر صفویه*. زنجان: نشر فرهنگ ایلی.

فخری، جلال‌الدین. (۱۳۸۶). *تاریخ علمای کردستان در عصر صفویه*. تهران: نشر علم.

فرهنگ علمای کرد. (۱۳۹۴). سنندج: مرکز کردستان‌شناسی.

قادری، علی. (۱۳۸۳). *تاریخ اجتماعی کردستان*. سنندج: نشر آراس.

محمدی، حامد. (۱۳۹۵). *آموزش و فرهنگ در کردستان معاصر*. سنندج: نشر وار.

مدرسی طباطبایی، سید حسین. (۱۳۷۵). *مکتب در فرآیند تکامل*. قم: کویر.

نراقی، محمدرضا. (۱۳۸۱). *حوزه‌های علمیه غرب ایران در دوره صفویه*. قم: مرکز تحقیقات اسلامی.

Chardin, Jean. (1927). *Voyages du Chevalier Chardin en Perse et autres lieux de l'Orient*. Vol. 6. Paris: Librairie Hachette.

Storey, C. A. (1958). *Persian Literature: A Bio-Bibliographical Survey*. Vol. II, Part 2. London: Royal Asiatic Society.